

مشکلات زقاری کودکان

ترجمه دکتر شکوه نوابی نژاد

مقدمه

تعدادی به دلیل جنون و دیوانگی شان (مانند شلی) و بعضی صرفاً "بر اثر پرحنب و جوشی (مانند بوربروک)، گروهی نیز به علت درروء یا فرورفتگی (مانند هانس کریستین اندرسون)، تعدادی برای دزدی (مانند کرامول) و چند نفری هم به دلیل بد رفتاری در کلاس (مانند جرج برناردشاو).

بوربروک "گرگ تنهایی" بود جنگجو و ستیزه گر که هیچ محبوبیتی نداشت "وادیسون را می توان با عنوان یک کودک دشوار و بدجنس معرفی کرد. او به علت به وجود آوردن سرو صداهای عجیب همیشه جایش ته کلاس بود. آژد وینگیت "علیه همه کس و همه چیز" بود. معلم ج. ک چسترتون در سنت پل می گفت "ما فکر می کنیم که او کنجکاوترین موجود روی زمین است"، همکلاسی اش همیشه او را می دید که قدم می زند و اشعاری را آهسته زمزمه می کند و ناگهان دچار خنده های بی مورد می شود. بسیاری دیگر از این افراد مشهور در مدرسه عقب مانده بوده، معلمان شان امید بی پایان نداشتند.

در قسمتهای بعدی پاره ای از افکار و

تنها کودکان نیستند که مشکلات رفتاری دارند، بلکه والدین و معلمان نیز بدان دچارند. این مطلب به همگی ماحق می دهد تا دربارهء مسأله ای که تا این حد متداول است، به کنکاش بپردازیم. علاقه مندان می توانند کتابهای "کنترل بالینی اختلالات رفتاری در کودکان نوشته هاری وروت باکوین (۱۹۷۲) مشکلات رفتاری کودکان (Harry & Ruth Bakwin) و "مشکلات رفتاری کودکان" نوشته ای وروییل (۱۹۶۷) (E. Verville) را مطالعه کنند. نویسنده این کتاب نیز در اثر دیگری بنام "کودک هنجار و پاره ای از مشکلات سالهای نخستین زندگی و درمان آنها" به تفصیل دربارهء مشکلات رفتاری در اووان کودکی نوشته است.

در کتاب "درسهائی از کودکی" کمپوزگیهای جالب دوران کودکی زنان و مردان مشهور را شرح داده ام، نمونه های متعددی از رفتار مزاحم در کودکان را که در به شهرت رساندن این اشخاص، سهم بسزایی داشته، ذکر کرده ام. همان طور که می دانید عده ای از آنان، به خاطر خلوق و خویشان، شهرت یافتند (مانند ناپلئون) و برخی به علت بزدلی و ترسشان (مانند بیتت)،

واضطرابی که غذا نخوردنشان به وجود می آورد، لذت می برند.

مادران برای باورند که کودکان درحال رشد باید مقدار زیادی مواد پروتئینی و سبزیجات مصرف کنند، به همین جهت سعی می کنند به کودکان خود گوشت و سبزیجات بخورانند، در حالی که کودک دراین مورد مقاومت می کند.

کودکی را تنها به این دلیل که شیرینی نمی خورد، نزد من آوردند، وقتی که فریاد زدم، این که عالی است، نه فقط به نفع دندانهایش است، بلکه از لحاظ پولی هم صرفه جویی می شود، مادرش اعتراض کرده، گفت: من می خواهم بچه ام درست مثل بچه های دیگر باشد، ولی اودرخانه علی رغم همه نوع تشویق و ترغیب، لب به شیرینی نمی زند. کودکی دیگر را نیز، تنها به دلیل گوشت نخوردن به مطب من آوردند.

مادرش می گفت او نمی تواند به فرزندش، مواد پروتئینی مثل گوشت یا ماهی بخوراند و پسرش درخانه دست به این غذاها نمی زند. وقتی مادرش از اطاق بیرون رفت، از پسر پرسیدم، روز قبل در مدرسه ناهار چه خورده است. پاسخ داد: دوتکه گوشت سرخ شده.

هرگاه مادری تصمیم بگیرد تا باتلاشهای پی گیر، کودک ضعیف خود را وادار به خوردن غذاهای معینی کند، کودک از خوردن آن غذا سربازمی زند. در زمان جیره بندی غذا، کودکی را دیدم که مطابق نظر مادرش می بایست چیزی جز گوشت و تخم مرغ نخورد. در نتیجه اوتامی سهم گوشت و تخم مرغ روزانه پدر، مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ را می خورد و آنها احساس می کردند که تنها این کار، پسر را زنده نگه می دارد. بد غذایی به ندرت می تواند به دوست

اندیشه ها را در مورد مشکلات رفتاری متداول، به ترتیب حروف الفبا برای معلمان خلاصه کرده ام.

بی اشتهائی و کم اشتهائی

هر کودک یا بزرگسالی دچار مریضی شده، یا به عفونتی حاد مبتلا می شود و بدین ترتیب اشتهایش را از دست می دهد. هربیماری مزمن بویژه اگر موجب کاهش فعالیت در فرد شود، اشتها را کم می کند. آنچه مسلم است این که همیشه باید بی اشتهائی را مورد بررسی قرارداد تا علت آن مشخص شود.

قسمت حاضر مربوط به کم اشتهائی در یک کودک سالم است. این یک مشکل بسیار متداول بوده، تقریباً همیشه با اجبار در خوردن غذا همراه است و عمدتاً نیز معلول همین جبر می باشد، درحالی که عوامل به وجود آورنده آن گوناگون و به هم پیوسته است. کودکان بایکدیگر متفاوتند، برخی کم خور و گروهی پر خور و گروهی کوچک جثه اند. کودک ریز نقش، احتمالاً نسبت به یک کودک درشت هیكل، غذای کمتری را نیاز دارد. مادر از این که فرزندش از پسر یا دختر همسن خود کمتر غذا می خورد، نگران است، بدون این که در این مقایسه به کوچکی و بزرگی جثه توجه کند کودک را وادار به خوردن غذای بیشتری می کند. او معتقد است که هرچه کودک بزرگتر و درشت تر باشد، بهتر است. همه کودکان از سن یک تا سه سالگی بابت بیشتر، در اوج مرحله لجبازی و منفی گرایی هستند و تلاش برای مجبور کردن آنان به کاری، احتمالاً نتیجه عکس در بر خواهد داشت، درحالی که آنها از جنحال

یک کودک سالم بسیار اهمیت دارد. لازم نیست هیچ کوششی برای مجبور کردن کودک به غذا خوردن، به کار رود. معلمان به ندرت قادر به از بین بردن عادت شیرینی خوردن در کودکان خواهند بود، برای والدین نیز جلوگیری از آن، زمانی که با بی احتیاطی تمام آغاز شده باشد، کار بس دشواری خواهد بود.

دروء یا فرورفتگی: اشکال در تمرکز حواس هر معلمی می داند که اشکال در تمرکز حواس ممکن است صرفاً "مربوط به بهره هوشی پائین باشد. هر چند این متداولترین دلیل است ولی به هیچ روی، تنهاعلت نیست. کمی تمرکز حواس می تواند به نامانی، بی حوصلگی و بی نبودن انگیزه، ارتباط داشته باشد. کودک ممکن است نسبت به موضوع درسی که برای او گذاشته اند، بی علاقه و بی حوصله باشد، در این صورت، احتمالاً "به درس دیگری که توانائی و قابلیت خاص آن را دارد علاقه مند است.

تعداد زیادی از افراد مشهور به علت در روء یا فرورفتگی خود در دوران کودکی اضطراب به وجود آورده اند. از جمله این افراد معروف بالزاک، هانس کریستین آندرسون و ادوارد مانت هستند. لرد بوربروک کارو عملکردش در مدرسه، به علت همین حالت اصلاً "رضایتبخش نبوده است.

بزهکاری نوجوانان

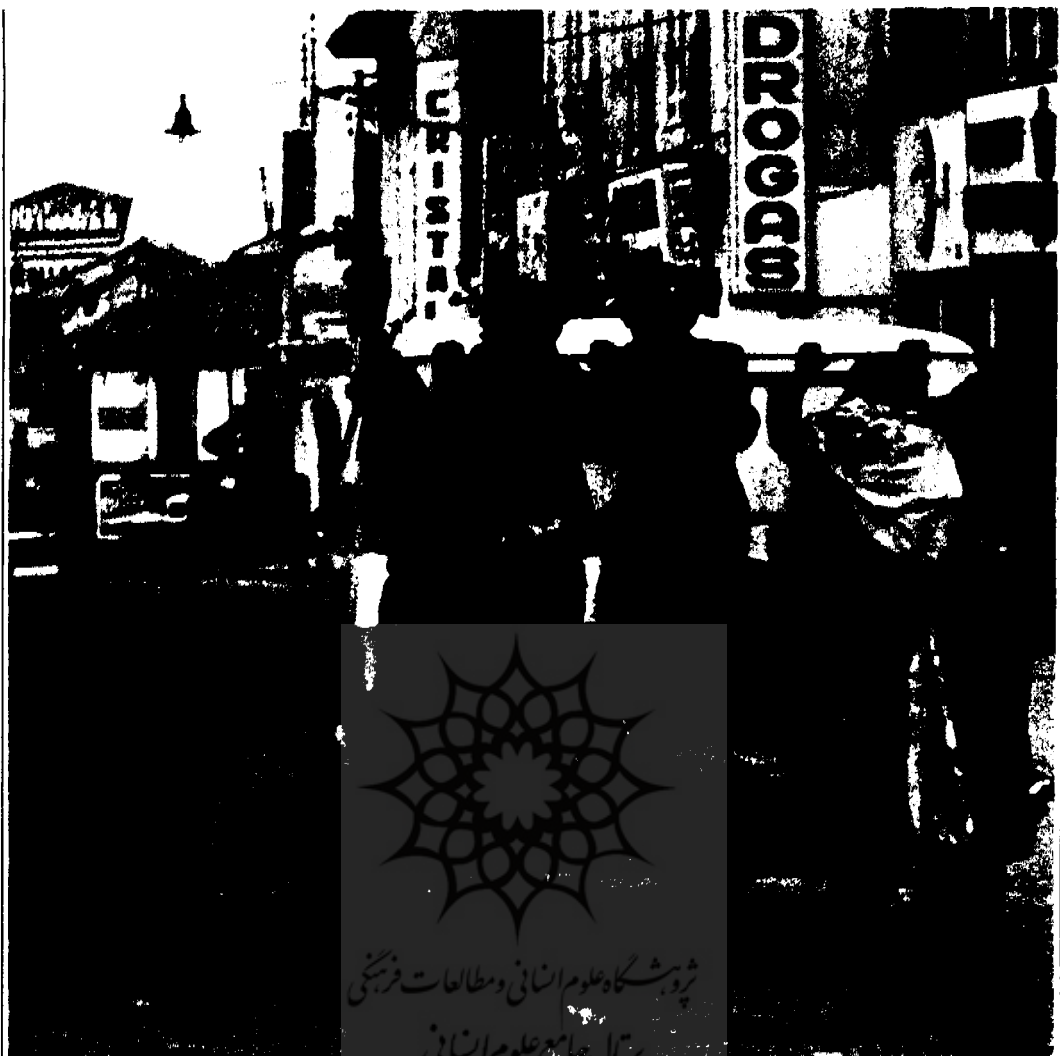
آثار و ادبیات گسترده ای درباره موضوع بزهکاری نوشته شده است که در این جا فقط خلاصه ای از آن ارائه می شود. می دانید که جنبه قانونی بزهکاری نوجوانان، طبق قانون

نداشتن یک غذای خاص و یا حتی حساسیت به آن مربوط باشد، من خصماً "با کودکی که شدیداً از شیر برنج بدش می آید، همدردی می کنم.

شرایط نامطبوع، هنگام غذا خوردن در خانه، ممکن است کودک را علیه غذا، شرطی کند و به تدریج فرار رسیدن هر وعده غذا، سرو صدا، تهدید و روشهای اجبار را برای او تداعی می کند و در نتیجه بی میلی و کم اشتهایی بچه را سبب می شود. درمان این وضع و شرایط، بسیار دشوار است.

شخصیت کودک و والدینش به یکدیگر مربوط است، همان گونه که همه مشکلات رفتاری آنان به همه ارتباط دارد. مادر فرزندش را دوست می دارد (معمولاً) و می خواهد که او در سلامت کامل باشد. او درباره وزن کم کودک خود مضطرب است، و هرگز به ترکیب جثه کوچک او نمی اندیشد، و این مسأله را در نظر نمی گیرد که چون فرزندش کمتر از کودکان دیگر به موزنش اضافه می شود، طبیعاً "به غذای کمتری نیز نیاز دارد. مادر تصمیم دارد غذا را به هر طریقی که شده به او بخوراند، بنابراین هر چه کودک بخواهد بین وعده های غذا به او می دهد، مانند، شیرینی، شیر، نان و کره، بیسکویت، کیک، میوه، نوشیدنی و ساندویچ و باترس و لیز می گوید که فرزندش سرغذا به هیچ وجه اشتها ندارد. چندین کودک خوش شانس ریز جثه را دیده ام که برای زنده ماندن روزانه ۲۰ وعده یا بیشتر غذا می خورند. پیوسته برای مادران بیان کرده ام که هرگز ضرورتی ندارد، به یک کودک سالم بهرور غذا بدهید، زیرا این کوششها همیشه به غذا نخوردن کودک منتهی خواهد شد.

برای معلمان دانستن علل کم اشتھائی در



تحت مراقبت حکومت محلی قرار گرفته، بهمدت سه ماه در بیمارستان ویا در مراکز خاص، تحت نظر، نگهداری می شوند، گاه نیز به کانونهای اصلاح و تربیت فرستاده خواهند شد. البته از ولی یا قیم آنها می خواهند، تا به این مراکز آمده، از فرزند خود توجه و مراقبت کافی بنماید و او را تحت کنترل خود داشته باشد. در ضمن می توان کودک را تحت نظارت دیگران نیز قرار داد.

در بریتانیای کبیر، به سال ۱۹۷۰، ۱۲۰۹۵۷ پسر و ۱۵۸۰۰ دختر زیر ۱۷ سال، برای

۱۹۶۹، تغییر یافته و متهمین با دو عنوان کودک و نوجوان از یکدیگر تفکیک شده اند. با متهمینی که در سن ۱۷ سالگی هستند طبق قوانین بزرگسالان عمل می شود در حالی که به کودک زیر ۱۰ سال نمی توان اتهامی وارد ساخت، این مبنای سنتی به زودی به ۱۲ سال خواهد رسید. متهمین نوجوان به مبلغ ۱۰ پوند جریمه خواهند شد و معمولاً پس از بررسی جرم یا مرخصی می شوند و یا به طور مشروط بهمدت سه سال در بازداشت به سر می برند. آنان مجبور به پرداختن هزینه و جبران خسارت هستند و سپس،

بزهکاریهای آینده کودکی که به دنیا می‌آید، همبستگی دارد.

در خانواده این نوع کودکان، معمولاً "اختلافات و درگیریهای بین والدین وجود دارد و غالباً" بزهکاری یا بیماری روانی در تار و پودر خانواده وجود دارد. در مطالعه ای به دست آمد که ۲۰ درصد از بزهکاران دارای خواهر یا برادر بزهکار بوده و پدران ۴۰ درصد آنان سابقه جنایی داشته‌اند.

(د) جدائی از والدین، معمولاً "وقوع طلاق و جدایی بین پدر و مادر و رها کردن کودک بوسیله والدین، یا سپردن او به شخص دیگر برای تربیت کردن، بخش اساسی از شرح حال این نوع کودکان بزهکار است. در مطالعه ای روی یک مدرسه پسرانه این نتیجه حاصل شد که از این کودکان ۱۵ درصد نامشروع، ۱۵ درصد یکی یا هر دو والدین خود را از دست داده و در ۲۵ درصد آنها بین پدر و مادر جدائی و باطلاق واقع شده بود. کلارک (Clarke) در مطالعه‌ای به روی ۵۰۰ کودک و نوجوان بزهکار، دریافت که ۴۲ درصد آنان زیر نظر ناپدری یا نامادری بزرگ شده و با فرزند خوانده و پرورشگاه می‌بوده‌اند. او متوجه شد، با اینکه جدائی از مادر در سه سال اول زندگی مهم است، لکن دوری از پدر پس از سن ۵ سالگی در زندگی کودک بسیار مؤثرتر است.

ه) مشکلات شخصیتی در بزهکاران: شخصیت، بخشی ارثی و بخش دیگر محصول محیط است. مهمترین ویژگی یک بزهکار، ناپختگی عاطفی اوست. آنها رشد نکرده و خودخواهیهای او آن دوران کودکی خود را همچنان حفظ نموده‌اند، همچنین فاقد کنترل احساس اخلاقی، حس احترام به اموال دیگران و وجدان

ارتکاب اعمال بزهکارانه به دادگاه آورده شدند. سن اوج و بحران بزهکاری، آخرین سال دبیرستان است. در این مورد اتهامات اساسی عبارت است از: دزدی، جیب‌بری، جنایات جنسی و فرار از مدرسه. بزهکاری در بین پسران ۵ برابر دختران است، عوامل دخیل در بزهکاری که از منابع مختلف گردآوری شده به شرح زیر است:

(الف) نبودن انضباط و دیسیپلین و یا به عکس سختگیریها و تنبیه‌های شدید. والدین غالباً "می‌گویند" درست شدنی نیست، با این که هر چه خواسته است در اختیارش گذاشتیم". غالباً "رفتار بد و نامطلوب کودک توسط والدینی که در حضور کودک در مورد قانون شکنی‌های خود بلوف می‌زنند، تشویق یا تقبیح می‌شود. (ب) عدم عشق و محبت و وجود روابط نامطلوب خانوادگی.

(ج) محیط نامساعد خانه، بی‌علاقگی، طرد کردن فرزندان، تنبیه زیاد و نامؤثر، اعتیاد به الکل، سوابق کاری ناموفق، غیبت زیاد از خانه، معلولیت، ناتوانی جسمی، بی‌کاری، ضعف در اداره خانواده، و وجود معیارهای اخلاقی و تربیتی پائین و تجارب عم‌انگیز از دوران کودکی از مشخصات پدر خانواده است. ریتواگن (Rittwagen) می‌نویسد "این پدران اغلب از پدران خود خاطرات تلخی دارند و در نتیجه نمی‌توانند گرمی یا رغبت را در فرزندان ناخواسته خود تجربه کنند."

و اما مادر، فردی مستعد و آماده برای هرگونه نارضائتی و ناخشنودی، ضعیف و بی‌انرژی، غمگین و ناسالم که سوءولیت اداره یک خانواده پرجمعیت را برعهده گرفته است. استات (۱۹۶۶)، (Stott ۱۹۵۹) شواهدی ارائه می‌دهد مبنی بر این که فشارها و تنبیدگیهای دوران حاملگی با

جستجوی برای هیجان یا کاری برای انجام دادن و تمایل به فرار از خانه در آنها به طور مشخص دیده می شود. عمل بزهکارانه اغلب باز موقعیتهای پرتنش و پرفشار در خانه، مدرسه یا بین دوستان و مصاحبان سرچشمه می گیرد.

(و) معلولیتهای جسمی: فراوانی این عامل، مورد تاه بید بسیاری از صاحب نظران است. این معلولیتها عبارتند از: نقص بینائی یا شنوائی، نقص واختلال گفتاری وضعف جسمی (صرع به عنوان یک عامل نقشی ندارد) و وجود کروموزم Y اضافی که با درازی قد غیر عادی و بزهکاری همراه است.

ز (بهره هوشی: بهره هوشی افراد بزهکار معمولاً از متوسط نیز پائین تراست.

ح (طبقه اجتماعی و محیط و محله زیست: بزهکاری در بین طبقات پائین و محروم اجتماعی بیشتر دیده می شود، در ضمن این گونه اعمال در بین پسران متداولتر از دختران است.

به بیانی کوتاه می توان گفت که بزهکاری حاصل ونتیجه چندین سال ناراضییتی از زندگی خانوادگی است. با توجه به اینکه در آن عامل ارث و والدین ناراضی و ناخشنود، فقرو محیط زیست، نقش مهمی تر و تعیین کننده ای دارند، نقطه نظرهای آینده در مورد بزهکاران، چندان مطلوب نیست، مثلاً "رابین (۱۹۶۶ Robin) گزارشی جالب و مایوس کننده از یک تحقیق طولی و درازمدت را منتشر ساخت، در این تحقیق ۵۲۴ مردوزنی که ۳۰ سال قبل به کلینیکهای راهنمایی کودک مراجعه کرده بودند، با ۱۰۰ نفر که در کودکی، هرگز به این مراکز رجوع نکرده، ولی از جهات سن، جنس، نژاد، بهره هوشی و محیط زیست مشابهت داشتند، مورد مقایسه قرار گرفته بودند ونتیجه این بود که نشانه های ضد

بوده، در ارزشیابی نتایج اعمال خود و بهائی که برای آن می پردازند ناتوانند. آنها همه کس جز خود را سزاوار ملامت وانتقاد می دانند. عده ای از صاحب نظران رفتارهای ضد اجتماعی اولیه کودک را نشانه بزهکاری آینده او می دانند، و به نظر آنها این ویژگیهای اولیه در مدرسه قابل تشخیص و شناسائی است.

این کودکان، دارای سابقه درسی بد بوده، بیشتر اوقات برای دوری از محیط مدرسه، غیبت می کنند. این گروه از بچه ها محبوبیتی نداشته، منزوی، پرخاشگر و در سازگاری و کنسار آمدن با همسالان خود دچار مشکل هستند. آنها بیشتر از سایرین به در دسرمی افتند. برای مسوولین احترام کمی قائلند ونسبت به آنان خصومت وحالت دفاعی دارند. در ورزش ضعیف بوده، کمتر به فعالیتهای محیط باز سرگرمند. نسبت به ورزشهای گروهی و تیمی و فعالیتهای اجتماعی چون پیشاهنگی، سرگرمیهای اوقات فراغت و یامذهب، علاقه ای نشان نمی دهند.

بوم گارتنر (Baumgartner) متوجه شد که از هر ۱۰۰ بزهکاری که به دادگساره آورده می شوند، ۹ نفر دچار مشکلات عاطفی شدید هستند وتقرباً "نیمی از این عده، علائم آن را تا سن ۸ سالگی یا زودتر نشان می دهند. دوگلاس (۱۹۶۸/۱۹۶۶) در یک پژوهش طولی، کودکان عصبی و پبردرد سر را از دوران کودکی مورد بررسی قرار داد. او می نویسد آنها حتی در سن هشت سالگی نیز در کارهای درسی و امتحانات ناموفق هستند، بخصوص نمرات قبولی وهوش غیرکلامی آنها، به مراتب پائین تر از چیزی است که انتظار می رود. ملمان، این کودکان را به عنوان افراد عصبی و پرخاشگر شناسائی می کند، در ضمن خصوصیاتی چون بی حوصلگی، ناامنی،



سوسیوپات بعدی غالباً " متعلق به پسرانی بود که در کودکی به علت دزدی، پرخاشگری، فرار، جنایات جنسی و مشکلات انضباطی به کلینیکهای راهنمایی کودک ارجاع داده شده بودند .

کودگانی که در پیرونده شان اشکالاتی نظیر غبط و تند خوئی و مشکلات خوردن و خوابیدن ذکر شده بود کمتر در بزرگسالی دردسرافزین شده بودند . و اما در کودکان ترسو، گوشه گیر و منزوی ابتلای به بیماریهای روان پزشکی بیشتر از گروه گواه مشاهده نشده است و یافته ها و نتایج تحقیق هیچ گونه همبستگی بین دوران کودکی با پسکوزمانیک - دیرسیویانوروزهای اضطراب را نشان نداده اند، لکن بین نشانه ها و علائم رفتاری در کودکی با اسکیزوفرنی و یا هیستری ، نزدیکی و ارتباطاتی به دست آمده است .

اجتماعی ، عوامل نیرومندی را برای پیشگویی آینده بزرگسالی تشکیل می دادند . ۷۱ درصد بزرگسالان زمانی توقیف شده و ۸۶ درصد آنان سایکوپات محسوب می شدند . کودکان ضد اجتماعی نیز اغلب در بزرگسالی توقیف یا زندانی شده بودند، مشکلات زناشویی بیشتر، پایگاه اقتصادی و شغلی پایین تر، روابط اجتماعی، خدمات ارتشی و سلامت جسمی نامطلوبتر، اعتیاد به الکل، بستری شدن در بیمارستان، بدهکاری و تجاوزات جنسی زیاد همچنین میزان بالایی از تصادف و مرگ ناشی از خشونت، در سابق این افراد مشاهده می شد . برای پسران ضد اجتماع ۷۱ درصد خطر دستگیری در آینده وجود داشت و برای دختران ضد اجتماع میزان طلاق ۷۰ درصد بود . نیمی از مردان و ۱/۳ زنان الکلیست بودند . شخصیت های